



تهیه و تنظیم: الف.م.

گفت و گو با کارشناس ویژه منافقین در واحد اطلاعات سپاه پاسداران

منافقین در لایه‌های زیرین جامعه خفته‌اند تا روز مبادا فرا رسد

اشاره

پای سخن او که می‌نشینیم، هزار سخن ناگفته و شنیدنی دارد. ۲۶ سال مجاهدت خاموش و گمنام علیه پیشرفته‌ترین و مودنی‌ترین سازمان تروریستی قرن ۲۱ - که هر روز بیشتر از دیروزش بر جنایت‌های عمر پنجاه ساله سازمانی‌اش می‌افزاید - کار آسانی نیست. نام او نیز حتی در پرده‌ای از بی‌نشانی و گمنامی است، می‌گوید: «نام من فلاح است» به او حق می‌دهیم که در پس این نام مستعار زندگی سعادت‌مندی داشته باشد؛ زیستنی در مبارزه و جهاد علیه شقی‌ترین ناجوانمردان تاریخ حاضر. ناگفته‌هایش را که برگرفته از ۲۶ سال تلاش و بررسی محققانه روی شاخه‌ها، کیس‌ها و افراد گروهک تروریستی منافقین و گروهک‌های اقماری آنهاست، در این شماره به ارمغان آورده و بر این باوریم که با هیچ زبانی نمی‌توانیم از تلاش و مجاهدت خاموش مردان گمنام و بی‌نشانی چون «فلاح» - که حتی از منتشر نکردن عکس او نیز ناگزیریم - تقدیر کنیم.



طرح: حسین داکرآده

پویا: به عنوان نخستین پرسش می‌خواستیم عرض کنم با توجه به این که ما عملاً در مرحله ثبات نظام هستیم و خیلی از بحران‌ها و نوظهورهایی که در دهه ۶۰ به صورت علنی و آشکار مقابل نظام قرار می‌گرفته است در دهه ۷۰ و ۸۰ عملاً وجود ندارد و اگر هم بوده به صورت خیلی جزئی بوده است، فکر می‌کنید حرکت‌های جدید منافقین و گروه‌های معاند با انقلاب و اسلام در دهه ۸۰ و دهه‌های بعدی به چه شکلی خواهد بود و آیا آنها توانسته‌اند در نحوه فعالیت و عملکردهایشان در بدنه نظام موفقیتی به دست بیاورند و یا به آن‌هدفی که در لطمه زدن به نظام دنبال می‌کنند، دست یابند؟

فلاح: سیستم گروهک‌ها، بیشتر یک سیستم اطلاعاتی و امنیتی است تا یک سیستم فرهنگی؛ یعنی تهدیدهایی که از ناحیه این‌ها داریم، بیشتر تهدیدهای امنیتی و اطلاعاتی است تا فرهنگی. من نظرم این است که بعد از واقعه ۱۱

سپتامبر، آمریکا در حرکتی مثل زمان جنگ جهانی دوم که می‌خواست وارد جنگ بشود، به دنبال مستمسکی بود. در آن زمان آمریکا در نقطه‌ای از جغرافیای جهانی قرار داشت که نه آلمان به او حمله کرده

بود و نه کسی از او درخواست کرده بود وارد جنگ بشود. بهانه ورود به جنگ را با حمله ناو ناشناس ژاپنی به نیروی دریایی و سواحل آمریکا به دست آورد.

در بحث تغییر جغرافیای سیاسی و به نوعی اقتصادی و نظامی جهان، آمریکا احتیاج به یک مستمسک جدیدی داشت که من فکر می‌کنم حادثه ۱۱ سپتامبر این مستمسک را به

آمریکا داد تا بیاورد و به خودش این جرأت را بدهد که مسیر حرکت جهانی را تغییر بدهد و مهره‌ها را به نفع خودش بچیند. در این مهره چینی‌های جدید، آمریکا در هر نقطه‌ای از جهان احتیاج به بازوان و ابزارهایی دارد که آن اهدافش را پیش ببرد. من می‌خواهم نقش منافقین را در این راستا تعریف بکنم، یعنی دقیقاً منافقین با تمام سوابقی که تا قبل از این داشتند در مقطع کنونی، حیات‌شان را در این دیده‌اند که در راستای مهره‌چینی‌های آمریکا به عنوان بازو و مهره قرار بگیرند. آنها معتقد بودند که «فقط و فقط آمریکا است که می‌تواند نظام جمهوری اسلامی ایران را به نوعی تغییر بدهد و اگر در این بازی آمریکا ما حاضر نباشیم، قطعاً در آینده نظام چیزی دست ما را نخواهد گرفت.» گروه‌های دیگری که معارض نظام هستند، مثل سنطنت‌طلب‌ها و آنهایی که خارج نشین بودند، در راستای

این حرکت آمریکا بودند و احتیاجی نبود که آمریکا از آنها چراغ سبزی ببیند، ولی منافقین باید در این مقطع خود را به آمریکا می‌شناساندند. شما می‌بینید در زمان حمله آمریکا به عراق مقرهای نفاق

بعد از تمام شدن قضیه فهمیدیم که این‌ها با توجه به مذاکراتی که با آمریکایی‌ها داشتند، قراردادی بستند مبنی بر این که به هیچ وجه به آنها حمله نشود. بالای مقرهایشان علائمی نصب کردند که آمریکایی‌ها آن

و تجهیزات و تانک‌چیزی به حساب نمی‌آید. در پروسه بعدی ما شدیداً از حمله به این‌ها منع شدیم. آمریکایی‌ها آمدند و حفاظت‌شان را به عهده گرفتند. کاملاً از این‌ها حفاظت کردند

● ببینید اهمیت حفظ و نگهداری یک چنین عناصری را تا چه حدی است که ۵ هزار نفر آمریکایی آن را به عهده می‌گیرند و مستقیم به آن اعتراف می‌کنند.

به هیچ وجه آسیب نمی‌بیند. این علامت سؤال بزرگی در آن مقطع است که آنها با آن شکل و شمایل نظامی‌ای که داشتند و دارای پدافند هوایی بودند، چرا

● منافقین پس از حمله آمریکا به عراق گزارش کاملی از فعالیت‌های نیروی قدس سپاه، بچه‌های لشکر بدر و مجلس اعلا را در اختیار آمریکا قرار دادند.

● شما جریان نفاق را اگر بخواهید بشناسید، باید از این دو جنبه وارد بشوید دین‌ستیزی و ولایت‌ستیزی. این دو جنبه اولین نمودهای بیرونی نفاق است

بمباران نشدند؟ با وجودی که در تحلیل نظامی ما این بود که این قرارگاه‌ها که قبل از حمله آمریکا، به ۱۱ تا ۱۲ قرارگاه نظامی می‌رسید بمباران می‌شوند و نفاق یک ضربه سنگینی خواهد خورد، ولی

مناطق را بمباران نکردند و کلیه نیروهایشان در یکی دو قرارگاه مرکزی تجمع کردند که به هیچ وجه به آنها آسیبی نرسید. فقط یکی از قرارگاه‌های آنها در این بمباران‌ها که هیچ و این‌ها را کاملاً در قرارگاه اشرف جمع کردند مسئول حفاظت‌شان هم خودشان بودند. همان زمان فرمانده آمریکایی‌ها عنوان می‌کرد که: «از این ۴ هزار نفر، ۵ هزار نفر آمریکایی هستند که مسئول حفاظت از پایگاه اشرف را به عهده دارند.» ببینید اهمیت حفظ و نگهداری یک چنین عناصری را تا چه حدی است که ۵ هزار نفر آمریکایی آن را به عهده می‌گیرند و مستقیم به آن اعتراف می‌کنند. بعد شما در حرکت‌هایشان می‌بینید که یک ماشین از این گروهک وقتی از قرارگاه اشرف خارج می‌شود، دو ماشین آمریکایی آن را اسکورت می‌کنند و یا در ماشین آمریکایی‌ها سه تا چهار سرباز آمریکایی است و دو منافق، برای آن که می‌خواهند آن‌ها را ببرند یک جایی و جلسه بگذارند. اینها یعنی کاملاً آمدند در اختیار نیروهای اشغالگر قرار گرفتند که در حرکت این‌ها در تغییر جغرافیای



سیاسی جهان نقش بازی کنند و در آینده بتوانند امتیازاتی را بگیرند. این امتیازات را شما می‌توانید در جاهای دیگر مثل فعالیت‌هایشان در آمریکا ببینید. سازمان منافقین به عنوان یک گروه تروریستی مطرح

و رامبرد آنها در این مقطع چیست؟

فلاح: استراتژی‌اش از نظر ما روشن و مشخص است و عنوان هم کردیم این‌ها در این راستا چند تا هدف را دنبال می‌کنند. اولاً این‌ها که به آمریکایی‌ها این را بفهمانند

راه‌کارهای ارتباطی ما را به آنها گفته‌اند. حتی اخباری داریم که از داخل ناوهای نیروهای اشغالگر در سواحل خلیج فارس، دستگاه‌هایی سیستم‌های صوتی هوایی، دریایی، زمینی ما را شنود می‌کنند. این‌ها

گزارش کاملی از فعالیت‌های نیروی قدس سپاه، بچه‌های لشکر بدر و مجلس اعلا را در اختیار آمریکا قرار دادند. از طریق وزارت به ما اعلام کرده بودند که اطلاعات فوق العاده دقیق بوده است. این‌ها همه در



هستند، ولی در آمریکا شما به سادگی می‌بینید که تظاهرات می‌گذارند. رئیس جمهور ایران که به طور رسمی وارد آمریکا شده است تا در سازمان ملل سخنرانی بکند، شما ببینید که یک گروه تروریستی این قدر اجازه دارد که به راحتی آنجا تظاهرات می‌گذارد و عکس‌های مسعود و مریم رجوی را بلند می‌کند و به راحتی علیه نظام شعار می‌دهد. با همان آرم و با همان اسم و با همان مشخصات. نه این که اسم را عوض بکند. خوب این‌ها همه علامت‌های سوالی است که جوابش برای ما روشن و مشخص است که این‌ها دقیقاً در این راستا هستند و آمریکا علاوه بر این دارد به عنوان اهرم فشار از این‌ها برای ما استفاده می‌کند.

که بهترین و سازماندهی‌ترین سازمانی که می‌تواند حکومت ایران را به دست بگیرد، سازمان ماست. برای همین منظور، به طور کامل سرسپردگی‌شان را به نیروهای آمریکا به اثبات

در مقاطع مختلف بولتن‌های اطلاعاتی را به زبان کشورهای که جزو نیروهای اشغالگر هستند، مانند آمریکایی، انگلیسی، اسپانیایی، ایتالیایی تهیه می‌کنند و در اختیار ارتش آن کشور قرار می‌دهند که

جهت‌های سرسپردگی است. از طرف دیگر این در سطح صحنه عملی با آمریکایی‌ها است. در سطح بین‌المللی و در سطح اروپا این حرکت‌ها را به یک شکل دیگری نشان دادند و به یک شکل دیگری خودشان را جا انداختند. شاخص‌ترین موضوعی که اکنون نظام با غربی‌ها چالش دارد، بحث هسته‌ای است. ما گروه‌های سرسپرده‌ای داریم که در بحث هسته‌ای هیچ گونه موضع‌گیری نمی‌کنند و از توطئه غربی‌ها به هیچ وجه ناراحت نیستند.

● شما می‌بینید عناصر نفوذی که سازمان منافقین در داخل کشور داشت، به یک باره محو و نابود شده است. ما این حرکت آرام را ناشی از این نمی‌دانیم که این‌ها در لایه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی نفوذی ندارند. ما دیدگاه و تحلیل مان این است که این‌ها خوابیده‌اند برای زمانی که نیاز پیدا بکنند.

رسانده‌اند و آمده‌اند کل اطلاعاتی را که از مرزهایمان داشتند، در اختیار آمریکایی‌ها قرار داده‌اند؛ چه مرزهای عراق و چه مرزهای شرقی کشور همچنین تمام نقاط ضعف و

آخرین وضعیت ایران از نظر سوق الجیشی، حرکت‌های نظامی، نیروهای مستقر در مرز، تردها، دخالت‌های بیگانه و... کنترل شوند. به عنوان نمونه منافقین پس از حمله آمریکا به عراق

پویا: این سرسپرده‌ها در بدنه نظام هم حضور دارند؟
فلاح: چه در اپوزیسیون داخل و چه خارج از کشور، مخالفت‌های علنی نسبت به توان فناوری هسته‌ای ندیدم، یعنی ممکن است از این‌ها که

پویا: با این نکاتی که فرمودید، آن‌ها قطعاً استراتژی خاصی برگزیده‌اند. استراتژی

نظام جمهوری اسلامی دارد به این سمت می‌رود علناً حمایت نکنند، و راضی نباشند که ایران در حال دست‌یابی به این فناوری است، ولی مخالفت صریح و علنی از خیلی از بخش‌های اپوزیسیون داخل و خارج ندیدم. وقتی مواضع حزب مشارکت را در این رابطه می‌بینید، حالتی چندش‌آور به شما دست می‌دهد تا آن جا که از خودتان می‌پرسید: این‌ها چرا این قدر باید سرسپرده باشند؟ چرا این قدر مواضع مرعوبانه می‌گیرند؟ حالا در سطح خارج هم به همین شکل است. بعضی‌ها واقعاً نسبت به حرکتی که منافقین در بحث هسته‌ای علیه نظام انجام داده‌اند، شدیداً نسبت به این گروهک متعرض هستند.

گروه‌های ضد انقلاب هم حتی از حرکت منافقین به شدت منزجر هستند و سطح افکار عمومی که در خارج از کشور ساکنند هم همین حال را دارند. این‌ها آمدند این چالش را به عنوان یک چالش حیات‌بخش برای خودشان نگاه کردند و این گونه تحلیل کردند که اگر ما توانستیم از این چالش استفاده کنیم

و نظام جمهوری اسلامی را در برابر نظام جهانی قرار بدهیم، قطعاً عمر رژیم را در این راستا کوتاه خواهیم کرد و در آینده رژیم، نقش اصلی را ما خواهیم داشت و برعکس آن، اگر در این چالش جمهوری اسلامی در مقابل جامعه جهانی به پیروزی برسد، قطعاً عمر نظام ۵۰ تا ۱۰۰ سال دیگر تضمین شده است و لذا ما در این عمر تضمین شده آینده نظام، هیچ نقشی نمی‌توانیم داشته باشیم و رو به اضمحلال خواهیم رفت. این تحلیلی بود که به این رسیدند و آمدند تمام توان و تلاش خودشان را در سطح جامعه جهانی و در داخل به این موضوع معطوف کردند و به جاسوسی علیه مباحث هسته‌ای اقدام کردند.

البته براساس اطلاعاتی که ما داریم، اسرائیل برای این که در آینده خودش را دچار چالش نکند، این اطلاعات را منعکس کرد و واگذار کرد به گروهک منافقین و آنها آمدند اطلاعاتی را که خودشان با توجه به جاسوسی‌های داخل کشور به دست آورده بودند و همچنین اطلاعات ماهواره‌ای و جاسوسی که رژیم اشغالگر به دست آورده بود، این‌ها را با هم جمع کردند و در مصاحبه‌های مختلف توسط افراد مختلف مثل محدثین که مسؤول شورای روابط خارجی منافقین است، در کشورهای مختلف و در جمع‌های مختلف این را مطرح کردند.

پویا: این مطالبی که فرمودید تمرکز منافقین در فعالیت‌های بیرون مرزی است. در حال حاضر منافقین برای فعالیت‌های بیرون‌مرزی چه تدابیری اتخاذ کرده‌اند؟

فلاح: در بحث داخل کشور هم این‌ها به عنوان عنصری که بعداً در آینده تغییرات نظام بتوانند مؤثر باشند آمدند یک سازماندهی‌هایی

را در قالب‌های علنی و غیرعلنی ترتیب دادند. شما می‌بینید عناصر نفوذی که سازمان منافقین در داخل کشور داشت، به یک باره محو و نابود شده است. قبلاً می‌دیدید یک انفجاری در یک جا صورت می‌گرفته که کار منافقین بود، ولی در این مقطع زمانی هیچ

● **یک عنصری که حاضر می‌شود اعدامش بکنند، ولی از این حرفش که «از سازمان تبری می‌جویم» دست بر ندارد، هیچ وقت حاضر نیست توبه کند. کسی که ۲۰ تا ۳۰ سال خونش و همه وجودش با این سازمان و با گروهک رقم خورده و عنصرهای بدنش و فسفرهای فکرش با این سازمان رقم خورده و آمده، این هیچ وقت دیگر نمی‌تواند برگردد.**

حرکت‌هایی که انجام می‌گیرد، عملیات که انجام می‌دادند دستگیر می‌شدند، هرچند آن لایه‌ها هنوز هستند، ولی هیچ حرکتی صورت نمی‌گیرد.

ما این حرکت آرام را ناشی از این نمی‌دانیم که این‌ها در لایه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی نفوذی ندارند، ما دیدگاه و تحلیل مان این است که این‌ها خوابیده‌اند برای زمانی که نیاز پیدا بکنند. شما ببینید وزیر دفاع ما در جلسه‌ای به وزیر خارجه به صورت آرام و شخصی یک حرف را به شوخی می‌زند، عین آن سخن در روزنامه‌هایشان منتشر شد. خوب این اطلاعات از کجا می‌رود؟ ما تحلیل مان این است که در حال حاضر به



برای قضاوت تاریخ: دیدار مسعود جوی با صدام حسین

این بخش مخفی یک بخش‌های علنی دارد اضافه می‌شود. آن بخش‌های علنی کدام هستند؟ خانواده‌های معدومین هستند. خانواده‌های معدومین و خانواده‌های عنصری که در خارج از کشور در عراق ساکن هستند. این‌ها بخش‌های علنی هستند که سازماندهی شده‌اند. این خانواده‌ها می‌روند سرقبرهای اعدام‌شدگان در مسگرآباد شمع روشن می‌کنند و مراسم علنی می‌گیرند بدون این که مردی، عنصر شاخصی در بین این‌ها باشد. مرد و زن هستند مادرند، خواهند

حرکتی صورت نمی‌گیرد، الا مواقع خاص که احتیاج دارند؛ مثل بحث هسته‌ای وقتی که سه نفرشان هم لوم می‌روند عیب ندارد، ولی در آن حرکت‌شان لازم دارند که عنصر را خرج می‌کنند تا به هدف‌شان برسند، ولسی در جاهای دیگر، در وزارت‌خانه‌ها، در ارتش، در سپاه، در سازمان اطلاعات، در این‌هایی که یک مقطعی اصلاً خط نفوذ دادند، در سال‌های قبل از ۶۰ خط نفوذ داشتند و رفتند داخل شدند و نفوذ کردند و در مقاطع سال‌های ۶۱ تا ۶۵ این‌ها حالا گاهی با

می آیند و بر سر قبری که اصلاً معلوم نیست، زاری می کنند. منافقین عناصر را دارند به این شکل به هم پیوند می دهند. یک عناصر مخفی دیگری را برای هدایت این ها به داخل کشور می فرستند. ورودشان به ایران به این صورت است که طرف می آید و می گوید من توبه کردم. آمده یا فرار کرده یا گفته بریده ام. بعد از طی یک پروسه ای وارد مملکت شده است. متأسفانه ما هم مشخصات این ها را نوشته، با آنها صحبت کرده و توجیه کرده ایم که به به و چه چه و پس از آن دوباره وارد جامعه شده اند.

یک عنصری که حاضر می شود اعدامش بکنند، ولی از این حرفش که «از سازمان تبری می جویم» دست برندارد، هیچ وقت حاضر نیست توبه کند. کسی که ۲۰ تا ۳۰ سال خونش و همه وجودش با این سازمان و با گروهک رقم خورده و عنصرهای بدنش و فسفرهای فکرش با این سازمان رقم خورده و آمده، این هیچ وقت دیگر نمی تواند برگردد. واقعاً برگشتنش مشکل است. این ها می آیند و ما هم با آغوش باز از این ها پذیرایی می کنیم و به آنها امان می دهیم. سپاه و بسیج با تمام فریادی که دارند می زنند و هشدار می دهند اما برخی مسئولان به این خطرات اهمیت نمی دهند و می گویند این طور نیست، شما

شلوغش نکنید، مملکت را به هم نریزید. ای کاش به همان اندازه که مسئولین برخی از مراکز امنیتی به توأبین بها می دادند، به نیروهای انقلاب هم بها بدهند.

پویا: شما فکر نمی کنید همین دیدی که نسبت به نیروهای ارزشی و حزب اللهی به وجود آمده، خودش بخشی از موفقیت پروسه نفوذ دادن باشد؟

فلاح: ببینید مراکز امنیتی ما تنها چیزی که برایشان اهمیت دارد، این است که به مسئولان بگویند: «در

مملکت امنیت برقرار است. آب در دلتان تکان نخورد. ما مثل شیر ایستاده ایم. امن امن است.» این خوب است تا زمانی که دروغ نباشد.

من می خواهم بگویم که باید واقعیت ها را ببینیم. بلا تشبیه، بلا تشبیه شاه وقتی زمین خورد که احساس می کرد در اوج قدرت است. یعنی سال ۵۷ شاه چه می گفت؟ می گفت «در اوج رفتن به سوی تمدن هستیم، داریم در تمدن را باز می کنیم.» وقتی زمین خورد که در اوج

درست نیست. ما در جامعه مان اقلشار مختلف اعم از روحانی و دانشجو داریم. این ها باید بدانند که خوب نگاه بکنند، خوب بشناسند و این جامعه را خوب تحلیل بکنند، یعنی صرف این که من آدمم و گفتم با خیال راحت بخوابید که



غوغاسالاران ۱۸ تیر

شهر در امن و امان است، کار تمام نمی شود. این ها آمده اند به بهانه ها و قالب های مختلف وارد این مملکت شده اند. قریب به ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر از نیروهایی که در عملیات فروغ جاویدان منافقین، علیه انقلاب اسلحه کشیدند و جنگیدند، این ها آمده اند در کوچه و

● سپاه و بسیج با تمام فریادی که دارند می زنند و هشدار می دهند اما برخی مسئولان به این خطرات اهمیت نمی دهند و می گویند این طور نیست، شما شلوغش نکنید، مملکت را به هم نریزید. ای کاش به همان اندازه که مسئولین برخی از مراکز امنیتی به توأبین بها می دادند، به نیروهای انقلاب هم بها بدهند.

خیابان های این کشور زندگی می کنند. علاوه بر این برای این ها شغل هم هست. به محل کار یکی از آنها که چندین سال عضو این گروهک بود، رفتیم و ملاقاتش کردیم. مسافرت های خارجی، درآمد خارجی،

قدرت بود. رژیم خودش را در اوج قدرت می دید و برای همین زمین خورد. ما وظیفه داریم مملکت را به سمت امنیت ببریم، ولی این که بیاییم گزارش دروغ بدهیم که مسئولان راحت بخوابند، این

خانه مناسب در محله مناسب برای این هایی که علیه نظام و علیه فرزندان نظام تیغ کشیدند، فراهم شده است. حال با یک بخش نامه، یا امان نامه و یا توبه نامه آمده اند و در سطح این کشور پخش شده اند. این ها چطور می توانستند علنی بیایند؟ معلوم است علنی که نمی توانستند بیایند. آن گروهکی که نمی تواند داخل کشور را رها بکند، آن پروسه اروپا، آمریکا و عراق داخل را دارد اصلاً نمی توانید شما بگویید که داخل ایران را رها کرده است. این فکر بچگانه است که بگویید سازمان منافقین

برنامه ندارد. پس برنامه دارد و باید داشته باشد. او می خواهد در این نظام در این اجتماع بیاید حکومت بکند و با کسی هم تعارف ندارد. او سازمانش را آن قدر خوب و قشنگ نگه داشته است که دو سال از مفقود شدن مسعود رجوی می گذرد، یک نفر در این گروهک جرأت ندارد از رده بالاتر خودش سؤال کند که مسعود کجاست؟ هیچ کس حق چنین سؤالی را ندارد.

این سازمان برای داخل یقیناً برنامه دارد. حالا شما بفرمایید برای تزریق هادیان این قشر که در جامعه دارد، چطور باید عمل بکنند؟ از ۴۰۰ نفری که آمده اند، اگر ۴۰

نفرشان با این تحلیل آمده باشند، کافی است. اگر ۴۰ نفر به این نیت وارد شده باشند، این یعنی ۴۰ شاخه، یعنی چهل درخت تناوری که شاخه های مختلف دارد و هر کدام از این شاخه ها وصل به یک شبکه هایی است. منافقین

به عنوان ابزارهایی آماده در سطح جامعه هستند که اگر یک حمله‌ای از طرف آمریکا به کشور ما صورت بگیرد، یک مرتبه می‌بینید گروه‌های مختلفی سر برآوردند و از سوی شهرها علیه همین مدافعین شهری و همین مدافعین مرزی که دارند با دشمن اصلی می‌جنگند را از پشت مورد ضربه و حمله قرار می‌دهند. خوب این مباحثی است که باید به آن توجه بشود. من فکر می‌کنم بعضی‌ها توجه به این مسئله ندارند. بعضی‌ها سعی می‌کنند عملاً این را به فراموشی سپارند. این نکته خطرناک است که کسی دنبال این باشد که ما این تهدید را فراموش نکنیم. این خیلی خطرناک است.

آشوبگران ۸ تیر



پویا: یعنی در واقع می‌فرمایید که این‌ها نیروهای فدایی پنهانی و نیروهای واکنشی ذخیره هستند.

فلاح: بله آنها به طور بالقوه تهدید اصلی در بستر جامعه هستند. بالقوه سازماندهی شده‌اند و بالقوه تجهیزات و تسلیحاتشان آماده شده است. باجرقه‌ای که از طرف عنصر اصلی به آنها برسد، این‌ها از بالقوه بودن به بالفعل درمی‌آیند.

پویا: به نظر شما منافقین به این شکل خواستند ذهن‌ها را آرام و یک امنیت ذهنی ایجاد کنند که در جامعه هیچ خطری وجود ندارد. حتی مسئول کیس منافقین در یکی از مراکز امنیتی، همین نکته‌ای را که حضرت عالی می‌گویید، آنجا گفت که: «هیچ خطری از جانب مجاهدین خلق نظام را تهدید نمی‌کند، این‌ها فسیل شده‌اند و دیگر هیچ

اثری و هیچ کارآیی و کارآمدی هم ندارند». درست ده روز بعد از این ماجرا مطلع شدیم که سازمان مجاهدین بحث هسته‌ای را برای نظام به وجود آورده است. حتی به طرح آقای خاتمی اشاره کرد که گفته بود: «بحث امان‌نامه به منافقین را جدی دنبال می‌کنیم که همه را عفو عمومی کنند».

به نظر شما این گرایش که

و یا ناآگاهانه دنبال می‌کنند؟ آیا برنامه‌ریزی جدی در کار بوده یا به صورت طبیعی جزئیات صورت دوران سازندگی قرار گرفته است؟

فلاح: درباره سازمان مجاهدین خلق نمی‌شود این بحث‌ها را به هم ربط داد. حالا ممکن است مصادیقی را در بعضی جاها پیدا کنیم و به

نه تنها برخی از مراکز امنیتی و حتی مسئولان سیاسی، بلکه مسئولان فرهنگی ما نیز در بخش‌های مختلف از جمله سینمای ۱۵ سال اخیر به آن دچار شده‌اند و در حال ترویج شعارهای سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های سیاسی به شکل فوق‌العاده وحشتناکی هستند و تطهیر و بی‌گناه

هم وصل کنیم و یک تعریفی از آن در بیاوریم، ولی نظر من این است که اگر نفاق را به معنای اصلی کلمه‌اش بخواهیم بحث کنیم، بله؛ آنجا می‌توانیم بسترهای مختلفی را در این موضوع بیابیم. در دیدگاه‌های پلورالیستی و

● ما وظیفه داریم مملکت را به سمت امنیت ببریم، ولی این که بیاییم گزارش دروغ بدهیم که مسئولان راحت بخوابند، این درست نیست.

● قریب به ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر از نیروهایی که در عملیات فروغ جاویدان منافقین و مرصاد ما، علیه انقلاب اسلحه کشیدند و جنگیدند، این‌ها آمده‌اند در کوچه و خیابان‌های این کشور زندگی می‌کنند.

چندگانه دیدن و نواندیشی‌های مختلف و جریان‌های روشنفکری و بیمار اگر بخواهیم رابطه‌ای با نفاق بیابیم، نیابستی

دانستن آنها در بخش سینما و ادبیات را در چند سال اخیر و پس از جنگ چه کسانی به عهده گرفتند و چه کسانی حالا آگاهانه

از قالب سازمان مجاهدین نگاه کنیم، بلکه باید در قالب نفاق بنگریم. اگر از دریچه نفاق نگاه کنیم، همه این‌ها قابل تعریف است، بلکه آنها بسترسازی شده است و یک بستر مستقلی در همه زمینه‌ها دارند، حتی در زمینه‌های فرهنگی نمی‌توانیم ربطی پیدا کنیم، ولی این ربط را می‌توانیم بین این حوادث

بیابیم. تفکری که آمد و از آن سخنرانی سرروش در دانشگاه اصفهان مباحثی را مطرح کرد که بعداً منجر شد به قبض و بسط تئوریک و سپس به دیدگاه‌های مردم‌سالاری و جامعه مدنی و شعارهای فریبنده‌ای منجر شد و به ظاهر بعد روشنفکری دینی جان گرفت و عناصر مطرودی مثل پیمان آمدند

دین واجتهداد و فقه و دیدگاه‌های مذهبی را زیر سؤال بردند. همه این حوادث را شاید بتوان به عنوان بحث نفاق جدید تحلیل کرد و آن چیزی که در راستای تفکرات منافقین است. تفکرات با همدیگر فرقی نمی‌کند، آن هم تفکراتش نفاق است. در بعضی از زمینه‌ها حتی حملاتی که به دین و به نگاه‌های دینی و واقعیت‌های دینی در این بحث نفاق جدید می‌شود، در گذشته نمی‌شد. من روی آن‌ها مطالعه کرده‌ام؛ مثلاً پیمان در نشریه «نامه» مصاحبه‌ای دارد که در آنجا می‌گوید: «دین اسلام سکولارترین دین است.» جمله‌ای که حتی منافقین جرأت نمی‌کردند بگویند، آنجا پیمان می‌گوید.

پویا: با این وصف این دو جریان عملاً مکمل هم هستند.

مثل دو لبه قیچی. می‌خواهم این پرسش را مطرح کنم که لباس پوشیدن براساس شرایط جامعه، آن هم لباس‌های متعدد توسط منافقین و داشتن روحیه آفتاب‌پرستی در گروه‌های ضد امام و ضد نظام یک‌امر مرسوم بود. حزب مشارکت و اصلاح‌طلبان تا دیروز ادبیاتشان، ادبیات خاص بود و حالا دوباره برگشته‌اند به ادبیات دوران صدر انقلاب، یعنی خطابه‌های انقلابی و شعارهای تند که در قبل سر می‌دادند. این تغییر‌پذیری و دگرذیبی در دوران سازندگی هم وجود داشت، به ویژه هم‌زمانی آن دوران با فروپاشی انقلاب کمونیستی شوروی و نگارش دستورالعمل‌های اقتصادی و سیاسی در روسیه. درست در همان زمان آدم‌هایی بودند که با پوشیدن لباس و تغییر دادن ادبیاتشان، به فکر نوشتن طرح اقتصادی

و برنامه‌های سیاسی برای ایران افتادند. قطعاً عقبه‌ها و سندهای پشتیبانی قدرتمند پنهانی‌ای وجود داشتند تا از مهره‌های آشکار خود در این زمینه حمایت کنند. به نظرتان آیا وقت شناسایی انهدام و بریدن ریشه‌های اصلی این جریان‌ها فرا نرسیده است؟ چگونه می‌شود آنها را شناسایی کرد؟ و اصلاً سپاه که وظیفه‌اش حفظ انقلاب است، برای این مسئله چه فکری کرده است؟

فلاح: ما یک اصل را هرگز نباید فراموش کنیم و آن این که باطل و نفاق از بین رفتنی نیست و همواره با ما است. در هر مقطع شکلش تغییر پیدامی‌کند. ضعیف می‌شود، اما از بین نمی‌رود. قوی می‌شود، اما بر حق پیروز

نمی‌شود. این اصلی است که جناح حق هیچ وقت تسلیم باطل نشده است. ضربه خیلی خورده است، اما از هرگز

شکست نخورده و پیروز هم نشده است.

نفاق ویژگی‌های روشنی دارد. علی‌رغم این که شناسایی‌اش خیلی مشکل است، ولی چند شاخصه دارد که در مراحل مختلف این را نمی‌تواند مخفی کند. یکی از آنها دین‌ستیزی است. نفاق؛

آشوبگران ۱۸ تیر



دین‌ستیزی و ولایت‌ستیزی‌اش را نمی‌تواند پنهان کند. یعنی شما جریان نفاق را اگر بخواهید بشناسید، باید از این دو جنبه وارد بشوید تا ویژگی‌های دیگرش را یکی یکی بشناسید. دین‌ستیزی و ولایت‌ستیزی اولین مرحله‌ای است که نمود بیرونی نفاق است، یعنی اگر

دین‌ستیزی و ولایت‌ستیزی است. گروهک منافقین اول آمدند امام را رهبر ضد امپریالیستی نامیدند. بعد آمدند یک خطی را دنبال کردند و گفتند امام رئیس‌جمهور ماست. ما راجع به امام یک چیزی می‌گوییم، آنها چیز دیگری. وقتی تحلیل می‌کنید، می‌بینید

که این‌ها ولایت‌ستیزی‌شان را در این قالب عنوان می‌کنند، یعنی می‌گویند ما هم می‌آییم کاندیدش می‌کنیم و بعد از ۴ سال دیگر یک نفر دیگر را می‌آوریم. وقتی یک فرد کوتاه‌فکر نگاه می‌کند و می‌گوید این‌ها چقدر به حضرت امام علاقه دارند که به

این فکر بچگانه است که بگویید سازمان منافقین برنامه ندارد. او سازمانش را آن قدر خوب و قشنگ نگه داشته است که دو سال از مفقود شدن مسعود رجوی می‌گذرد، یک نفر در این گروهک جرأت ندارد از رده بالاتر خودش سؤال کند که مسعود کجاست؟ هیچ کس حق چنین سؤالی را ندارد.

عنوان رئیس‌جمهور معرفی‌اش می‌کنند. دین‌ستیزی سازمان از آنجایی شروع می‌شود که «سعید محسن» و «حنیف‌نژاد» از

مؤسسان سازمان مجاهدین، در منشورشان اشکالاتی بر اجتهاد و تقلید وارد می‌کنند. آنها اصلاً اجتهاد را رد می‌کنند. در اعترافات خودشان ضدیت با اجتهاد و ولایت را مطرح می‌کنند. در همین کتاب «شناخت» که نگاه می‌کنید، می‌گوید: «تنها ملاک تشخیص صحت و سقم و شناسایی، عمل و تجربه است. از هیچ کس نباید گفت»

پویا: که در این زمینه هم تناقض دارند.

فلاح: دقیقاً. در جایی دیگر می‌گویند: «صحیح‌ترین و کامل‌ترین متد شناسایی امروز، متد شناسایی دینامیک است.» عین این تفکر در مقطع خاص دنبال شد.

در پاسخ سؤالتان باید بگویم جریان سازندگی را نفاق ایجاد نکرد، اما می‌گوییم جریان سازندگی مقدمه‌ای شد برای جریان بعدی اصلاح‌طلبی با توجه به این تحلیل من می‌گویم که جریان سازندگی را نفاق ایجاد نکرده است. نفاق، بعضی از جریان‌ها را خودش ایجاد می‌کند، ولی بر خیلی از جریان‌ها می‌رود و سوار می‌شود. بستر سازندگی، بستری بود که نفاق سوارش شد و هدایتش کرد و وارد این مرحله شد.

من آماری حرف می‌زنم، چون کار مطبوعاتی انجام می‌دهم، دقیقاً مواردی که در مطبوعات و رسانه‌ها علیه موانع دینی انجام شده است رافیش برداری کرده‌ام. دقیقاً روز به روز تمام مطبوعات را در ذهنم دارم. شما ببینید در مقطع دو سال بعد از سازندگی تا بعد از دوران اصلاحات را

ببینید، حملاتی که به دین و ولایت شده است، در هیچ مقطعی شما سراغ ندارید. از نظر حجم، این حملات حجم بالایی است که علیه دین، اجتهاد، مبانی فقهی، حوزه‌های علمی و اجتهادی و ولایت انجام شده است. کیفیت ضد دینی این حملات هم فوق‌العاده فنی و حرفه‌ای است. این نیست که مثل منافق سال ۴۵ یک چیز ماتریالیسم را بردارد و بیاورد عنوان کند که شاخص شود و با یک حرکت رقیب را مات کند. شما دقت کنید سروش با چه حرفی سخنرانی‌اش را شروع می‌کند. سروش وقتی در آن سخنرانی دانشگاه شیرازش صحبت می‌کند، می‌گوید: «بعضی حرف‌ها را می‌زنم که دشمن

آشوبگران ۱۸ تیر



● منافقین به عنوان ابزارهایی آماده در سطح جامعه هستند که اگر یک حمله‌ای از طرف آمریکا به کشور ما صورت بگیرد، یک مرتبه می‌بینید گروه‌های مختلفی سر بر آوردند و از سوی شهرها همین مدافعین شهری و همین مدافعین مرزی را که دارند با دشمن اصلی می‌جنگند از پشت مورد ضربه و حمله قرار می‌دهند.

● جریان سازندگی مقدمه‌ای شد برای جریان بعدی اصلاح‌طلبی. نفاق بعضی از جریان‌ها را خودش ایجاد می‌کند، ولی برخیلی از جریان‌ها می‌رود و سوار می‌شود. بستر سازندگی، بستری بود که نفاق سوارش شد و هدایتش کرد و وارد این مرحله شد.

نزند. این خیلی جالب است. اشکالات فنی که می‌آیند به دین وارد می‌کنند واقعاً فنی است، یعنی طوری است که بازجوی ما که منافق را در عرض دو ساعت، اول و آخر دانسته‌ها و علم و اعتقاد و ایمان و همه چیزش را پنبه می‌زند و برش می‌گرداند سر دین اسلام واقعی، می‌آید می‌گوید بروید رحیم‌پور از غدی را بیاورید، چون فنی شده است. ضد دین رشد کرده است. این طور نیست که آنها ساکت نشسته باشند. این‌ها آمده‌اند همین‌که اندیشه‌های فوکویاما و اندیشه‌های نواندیشان غربی را به شکل سازماندهی و سازمان‌یافته امروزی منطبق بر جامعه امروزی ما اینجا تعریف کرده‌اند، همه این‌ها حساب شده است. می‌خواهم بگویم یکی دیگر از ویژگی‌های نفاق، انطباق و هم‌حرکتی این حرکت داخلی با حرکت‌های خارجی است. این از جمله ویژگی‌های حرکت باطل و نفاق است. شما هم‌زمان که حرکت روشنفکران داخلی را می‌بینید، حرکت غرب را نیز بروید نگاه بکنید، حرکت سازمان‌های حقوق بشر را هم نگاه کنید، حرکت سازمان‌های مدعی دموکراسی را نیز نگاه کنید. انطباق این‌ها را ببینید چقدر دقیق و حساب شده است. هر وقت که این‌ها احتیاج دارند، آنها حرکت می‌کنند. این‌ها هر وقت احتیاج به یک قطعه‌نامه دارند، صادر می‌شود. هر موقع احتیاج به یک تشر دارند، آنها به جمهوری اسلامی می‌زنند. هر موقع احتیاج به یک سیاست هویج دارند، آنها هویج را بالا می‌برند. واقعاً یک رابطه دقیق وجود دارد. شما جایزه صلح نوبل را نگاه کنید. شیرین عبادی برای چه جایزه صلح نوبل می‌گیرد؟ اصلاً جای تعجب دارد. بعد می‌گویند

به البرادعی هم‌برای همین می‌دهیم. یک انطباق حرکت‌ها همین است. مباحثی که مطرح می‌کنند، امروزی است، کاملاً فنی است. برخورد با این‌ها از نظر فرهنگی و علمی برخوردی نیست که بتوان در سپاه به آن اکتفاء کرد. برخورد با نفاق امروز، برخوردی را می‌طلبد که تمام بازوان علمی، فرهنگی، دینی و سیاسی در مقابل این حرکت با هم متحد شوند. اگر غیر از این باشد، محکوم به زوال است. واقعاً دست‌ها باید بالا برود. من تمامی شرایط جامعه رادر مقام معظم رهبری دیدم که به چه نحوی عمل کرد. در یک مقطعی سپاه رفت نزد ایشان و گفت ما می‌خواهیم در جذب این‌ها فعالیت کنیم. گفت «خوب بنشینید سر جای‌تان. نمی‌خواهم شماها کاری بکنید.» من خودم به نوبه خودم در دوران مربی‌گری‌ام در این بحث حضرت امام که می‌فرمودند «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت آسیبی نرسد» سخنرانی زیاد کرده بودم، ولی خدا را گواه می‌گیرم معنای این حرف را تا امروز به این اندازه عمیق احساس نمی‌کردم، یعنی امروز با جان و تن رسیدم به آنجا که حضرت امام چه گفت آنجا و امروز همین ولایت است که مملکت را ننگه داشته است. شیوه و روش نفاق، یک روش ناشناخته‌ای است؛ هم از جهت وسعت و هم از نظر لشکرگاه. هم لشکرش، هم ابنیه‌اش فرق می‌کند و هم ابزار برای مقابله با هر تهدیدی، باید متناسب با آن تهدید تجویز شود. تهدید امروز، دیگر تهدید دیروز نیست که شما جلسه بسیجی برگزار کنید کسی بیاید نوحه‌ای بخواند و روحیه‌ای بگیرد. این فرق کرده است. فضا فضای دیگری است. فضا فضای جنگ حق و

باطل است. حضرت رسول (ص) وقتی حضرت علی (ع) با عمرو بن عبدود درگیر می‌شد، می‌گفت: «کل حق با کل باطل درگیر می‌شود.» واقعاً زمان ما زمانی است که کل حق با کل باطل درگیر شده است. امپریالیسم آمریکا با تمامی عواملش ایستاده است و به این عوامل نفاق می‌گوید که با کار را تمام کنید یا من کارم را شروع می‌کنم. شما قول دادید از نظر فکری نظام را ساقط کنید، یعنی همه این راه‌ها را رفته است. مریم رجوی به نقطه‌ای رسیده است و این احساس به او دست داده که اگر آمریکا بخواهد حمله کند، اگر نظام ایران را ساقط کند، بعدش معلوم نیست که چیزی گیر من بیاید. فهمیده است که من این همه نوکری می‌کنم، ولی چیزی معلوم نیست. یک دفعه با خودش می‌گوید یک راه حل سومی وجود دارد. می‌گوید دست نگه دارید، نه آن و نه حمله نظامی. من یک راه حل سومی دارم. ما باید با مردم‌مان قیام کنیم و نظام را عوض کنیم. این‌ها آمده‌اند و می‌گویند اگر ما توانستیم این نظام را از بین ببریم، فردا صاحب آن هستیم. اگر آمریکا بیاید، ما عددی نیستیم. او برای خودش آن قدر در آب و نمک خوابانده است که دیگر فردا «کرزای»‌هایی در آستین دارد که می‌آید. کرزای چه نقشی در انقلاب‌های افغانستان داشته است؟ شما عناصری که در عراق اسامی‌شان را می‌شنوید، چه نقشی داشتند؟ همین افرادی که من اسم نمی‌برم و الان در کشور عراق مسئولیت دارند، همین افرادی بودند که کاخ‌های سلطنتی و ویلاهای خاص صدام کلیدش در اختیار این‌ها بود. این‌ها الان مسئولیت گرفتند، لذا تمامی نفاق با تمامی شیوه‌های جدیدش با

تمامی افکار و ویژگی‌هایش منسجم شده است و در اوج قدرت‌ش علیه دین و علیه ولایت مبارزه می‌کند. مقابله با این هم، کار یک یا دو بخش نیست. بایستی به طور قاطع مراجع

بخواهید بنویسید، من با اکبر گنجی هم‌واحد بودم. سال ۶۲ اکبر گنجی به همین شبکه وصل شد. به همین شبکه نفاقی که در قالب سازمان منافق انقلاب بود. شما ببینید بحث‌های سازمان



مجاهدین انقلاب اسلامی در سپاه به شیوه‌ای اوج پیدا کرد که آمدند آقا محسن را به این‌که، تو با آیت الله راستی نماینده امام ارتباط داری، متهم کردند.

علمی، مراکز علمی، مراکز فرهنگی، مراکز سیاسی بیابند و در مقابل ستاد فکری آن‌ها بنشینند. ببینید اکبر گنجی یک

مطرح کرد. این به کجا وصل شد؟ ما چون آن مرقع هم‌واحد بودیم و با هم اختلاف فکری داشتیم و همیشه با هم جر و بحث داشتیم. ما به دنبال این رفتیم و پاسخ را بیرون آوردیم و دیدیم که این حرف‌ها را از منزلی که سازمان مجاهدین انقلاب با شرکت عناصری که آن زمان شاخص این سازمان بودند تشکیل شده بود می‌گوید و می‌آمد صبح در داخل سپاه مطرح می‌کرد. من یادم هست سال ۶۲ یقه گنجی را گرفتم و گفتم تو که این حرف را می‌زنی، مگر خودت با آقای فلان و آقای فلان دیشب داخل جلسه نبود؟ تو که داری دیگران را به این عمل خلاف محکوم می‌کنی، مگر تو از آنها خط نمی‌گیری؟ تو سرمنشآت جای دیگری است. همین اکبر گنجی کسی می‌شود که رئیس جمهور آمریکا از او حمایت می‌کند. چرا؟ گنجی کی بود؟ سفر آقای خاتمی به آمریکا در دوره اول ریاست جمهوری‌اش بود. در آن سفر از ورود آقای بروجردی و محسن رضایی به آمریکا به این بهانه که شما از فرماندهان جنگ بودید و از اعضای سپاه بودید جلوگیری کردند. با توجه به این که عضو هیأت همراه بودند. آقای بروجردی معاون وزیر خارجه قبل بود و نماینده مجلس هم بوده است. آن فرد که دستش قطع شده بود می‌رود، ولی آقای بروجردی و رضایی نمی‌روند. در همان هیأت به عنصر سپاهی که آسیب‌های شرکت در جنگ در او مشهود بوده است، اجازه ورود می‌دهند چرا؟ فقط صرف این که آن آقایان دوم خردادی نبودند، ما او دوم خردادی بود. من وقتی آدرس می‌دهم، مدرک دارم. شما ببینید آقای «د. ح» از اعضای رسمی سپاه پاسداران با دست قطع شده، اجازه ورود به

● پیمان در نشریه «نامه» مصاحبه‌ای دارد که در آنجا می‌گوید: «دین اسلام سکولارترین دین است.» جمله‌ای که حتی منافقین جرأت نمی‌کردند بگویند، آنجا پیمان می‌گوید.

● امپریالیسم آمریکا با تمامی عواملش ایستاده است و به این عوامل نفاق می‌گوید که یا کار را تمام کنید یا من کارم را شروع می‌کنم.

مسئوری بود که در اطلاعات سپاه بود. او با اسلحه کلاش دنبال منافق‌ها در خیابان می‌دوید. این سابقه‌های اکبر گنجی است. شما هر کجا که

مسئوری بود که در اطلاعات سپاه بود. او با اسلحه کلاش دنبال منافق‌ها در خیابان می‌دوید. این سابقه‌های اکبر گنجی است. شما هر کجا که

آمریکا را به عنوان یک نماینده مجلس می‌گیرد، ولی به آقای بروجردی که عضو سپاه بوده و دستش هم قطع نبوده و فقط به خاطر اینکه عضو سپاه بوده، اجازه ورود به آمریکا را نمی‌دهند. تفکرات این دو هم کاملاً مشهود است. در این جا چه برداشتی دارید؟ این انطباق خارج و داخل که عرض کردم، نمونه‌ها و مصادیق بارزی دارد که می‌توان شمرد. این انطباق و هم‌طرازی حرکت‌های داخلی و خارجی، بسیار مهم است که هیچ گاه نباید فراموش کنیم. در هر حرکتی ببینید منطبق است. هر کجا آنها می‌روند، این‌ها با آنها هستند. هر چیزی که این‌ها بخواهند، آن‌ها نشان می‌دهند. ببینید در جامعه ما چه کسی و به چه شکلی با ولایت مخالفت می‌کند و چه کسی از ولایت ناراضی است. می‌گویند ما این شربت را طوری به حلق این جامعه باید بریزیم که دیگر مزه شربت‌های قدیم را نداشته باشد که معده را خراب کند. یک تفکری در قالب این شربت به مردم می‌دهند که مردم فکر می‌کنند که شربت آناناس می‌خورند. ببینید ضدیت با دین چقدر قشنگ‌شده: «آقا نوآندیشی دینی، جامعه مدنی، جدایی دین از سیاست، دین اجل از این است که بیاید خود را وارد سیاست کند. آقا روحانیت محترم است. آقا روحانیت اجل از این است که بیاید خودش را قاطی این بکند.»

پویا: واقعاً به عنوان یک کارشناس در زمینه منافقین، فکر می‌کنید آغاز حرکت انحرافی اینها از کجا بود؟

فلاح: بعد از سرکوب ۱۵ خرداد سال ۴۲ و محاکمه بازرگان. او در آن محاکمه‌اش اعلام کرد که بعد از من دست به سلاح خواهند برد. این‌ها یعنی محمد حنیف‌نژاد،



● در مقطع دو سال بعد از سازندگی تا بعد از دوران اصلاحات را ببینید، حملاتی که به دین و ولایت شده است، در هیچ مقطعی شما سراغ ندارید.

● بازجوی ما که منافق را در عرض دو ساعت، اول و آخر دانسته‌ها و علم و اعتقاد و ایمان و همه چیزش را پنبه می‌زد و برش می‌گرداند سر دین اسلام واقعی، می‌آید می‌گوید بروید رحیم‌پور ازغدی را بباورید، چون فنی شده است. ضد دین رشد کرده است.

● سروش وقتی در آن سخنرانی دانشگاه شیرازش صحبت می‌کند، می‌گوید: «بعضی حرف‌ها را می‌زنم که دشمن نزند.» این خیلی جالب است.

بدیع‌زادگان و سعید محسن که آمدند، به این نتیجه رسیدند که حرکت علنی نظام را باید به نوع دیگری ادامه داد. حالا نگرشی که داشتند، همان نگرشی بود که ایشان اظهار کرد و همان دیدگاهی که بر نهضت آزادی حاکم بود و در آن دیدگاه، فلسفه اسلامی معنایی نداشت. همین‌نکته بود که منافقین را به انحراف کشاند و نمی‌توانستند به وقایع علمی و مذهبی و دینی، با فلسفه اسلامی نگاه کنند. این‌ها اول مطالعات ابتدایی‌شان، مطالعات ماتریالیستی و مارکسیستی شد. برای ابتدای راه‌شان رفتند مطالب مارکسیستی را مطالعه کردند و چون فلسفه اسلامی را نمی‌دانستند و فکر می‌کردند که اسلام فلسفه‌ای ندارد، آمدند اسلام را با فلسفه مارکسیست‌ها تفسیر کردند. وقتی یک زاویه انحراف شروع می‌شود، آن نقطه ابتدایی‌اش ممکن است زاویه‌اش خیلی بزرگ نباشد، ولی مهم شروع آن است. وقتی شروع شد، دیگر زاویه می‌گیرد و هر چقدر پیش می‌رود، این زاویه در صددش بزرگ‌تر می‌شود.

این‌ها منابع مطالعاتی‌شان را این‌ها موارد قرار دادند. یکی این بود که چگونه یک کمونیسم خوب باشیم. در بیست منبع مطالعاتی که منافقین می‌خواندند، یکی این است. یعنی یک سازمانی که مبنایش را بر این پایه استوار می‌کند که ما یک سازمان اسلامی هستیم و می‌خواهیم با مشی یک مسلمان حرکت کنیم. مبنای فلسفی‌اش را بر اساس اصول ماتریالیستی می‌گذارد و چون فلسفه اسلامی را نمی‌شناسد، تلاش می‌کند اسلام را بر اساس فلسفه ماتریالیستی تعریف کند. شما حسین روحانی را نگاه کنید. شخصی است که می‌خواهد از طرف

سازمان برای دیدن حضرت امام به نجف برود، که اسلامی بودن خودش را به حضرت امام معرفی کند. وقتی یک سازمان، شخصیتی مثل حضرت امام را بخواهد جذب کند، قطعاً عنصر شاخص مذهبی خودش را می‌فرستد. این ضمیمی است که اگر بخواهند یک دکتر را جذب کنند یک پزشک را می‌فرستند. همین حسین روحانی وقتی می‌رود حضرت امام را قانع کند که ما یک سازمان مذهبی و اسلامی هستیم، موفق نمی‌شود. حضرت امام خیلی زیرک‌تر از این حرف‌هاست و عنوان می‌کند که چیزی که شما می‌گویید و می‌شناسید اسلامی نیست. این‌ها را تأیید نمی‌کند. علی‌رغم این که شخصیت‌هایی بودند و برخی الان حضور دارند و آن زمان به حضرت امام توصیه می‌کردند که این‌ها از عناصری هستند که فعالند و شما آنها را تأیید کنید. همین حسین روحانی سال ۵۶ از سازمان منشعب می‌شود. در سال ۵۴ کمونیست می‌شود و «پیکار در راه آزادی» که جزو اولین گروه‌های مسلحانه چپی و کمونیستی است را پایه‌گذاری می‌کند. این خیلی جالب است. در یک پروسه چند ساله، فردی که پایه‌گذار عقیدتی سازمان است، رهبر یک سازمان کمونیستی می‌شود. تقی شهرام و بهمن بازرگانی هم همین طور. می‌خواهم بگویم که موضوع اصلی این‌ها اصلاً اسلام و دین نبود. این‌ها موضوع اصلی‌شان سازمان و جریان و همان نفاق‌شان است. وقتی سال ۵۰ بهمن بازرگانی و تقی شهرام عنوان می‌کنند که ما کمونیست شدیم، سازمان از این‌ها می‌خواهد این کمونیسم شدن‌شان را اعلام نکنند و ظاهر اسلامی‌شان را حفظ کنند تا سازمان از این بحران در بیاید. می‌بینید که در این ماجرا

سازمان مهم است، اسلام مهم نیست، حتی عناصری همچون مسعود رجوی و موسی خیابانی با علم به این که بازگانی و شهرام کمونیست هستند، نماز جماعت می‌گذارند و این‌ها را به عنوان امام جماعت منصوب می‌کنند و اعضای سازمان پشت سر این‌ها نماز می‌خوانند. این‌در کتب و اعترافات خودشان است که «ما برای این که سازمان را حفظ کنیم، وقتی بازگانی رفت مشهد و تقی شهرام رفت ساری و در طیف شیراز و مشهد و ساری طیف کمونیست که زیاد شدند، سال ۵۴ با فراز تقی شهرام دیگر وقتی علنی بیانیه دادند، معلوم شد که این‌ها سال ۵۰ کمونیست شده‌اند. بعد اعلام کردند که همان سال ۵۰ ما به این نتیجه رسیدیم، اما اکنون بنا به درخواست سازمان اعلام می‌کنیم. سازمان آن موقع از ما خواسته بود که ظاهرمان را حفظ کنیم.» ببینید این نقطه انحراف چقدر است. حضرت امام می‌فرمایند که همه ما باید فدای اسلام شویم. این اصل بودن خیلی مهم است. وقتی این حرکت و این سازمان برای این‌ها اصل است، در ظاهر می‌بینید که نفاقشان را کاملاً حفظ می‌کنند. آن‌ها تحلیل‌شان این بود که: «چون ما در یک جامعه مذهبی اسلامی می‌خواهیم فعالیت داشته باشیم و اگر بخوایم این مردم را جذب کنیم، ظاهرمان را باید یک ظاهر اسلامی بگیریم» منتهی با پایه‌های ماتریالیستی که داشتند به کتاب‌هایی مثل کتاب «شناخت» که اولین کتاب‌شان بود، منجر شد و کتاب‌هایی مثل «تکامل»، «راه حسین» نوشته رضایی‌ها و بحث «سلسله سخنرانی‌های تبیین جهان‌بینی» که توسط مسعود رجوی صورت گرفته و سرتاسر این مباحثی که عنوان کرده، مملو از التقاط است، التقاط بین ماتریالیسم و کمونیسم که براساس اسلام تعریف می‌شود.

پویا: با توجه به این نوع انحراف و آغاز سقوط، فکر می‌کنید که این حرکت نزولی و منتهی به سقوط همچنان ادامه دارد؟

فلاح: بله دقیقاً. حرکت نفاق حرکتی است که ادامه دارد و در این ادامه حرکتش، تمام مباحثی را که ما قبلاً با آن درگیر شده بودیم، به وضوح می‌بینیم. متافقی در این ۷ تا ۸ سال اخیر، در شکل‌های مختلف و با شعارها و حالت‌های دیگر، با عناصر جدیدتر و نزدیک‌تر به حالا وارد عرصه شدند. آنها قبلاً با چهره‌هایی که

نزدیک به حوزه است و شکل و شمایل اسلامی دارند خیلی مخالف بودند، ولی شما جریان‌های نفاق فعلی را ببینید که خیلی از آدم‌های قبلی را کنار گذاشته‌اند. عناصری را آوردند که آیت‌الله‌زاده هستند. عناصری را آوردند که وابسته به مراجع و وابسته به حوزه‌ها هستند. این‌ها آمدند همان نقش را در ابعاد مختلف فکری، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ادامه دادند و در حال حاضر هم نمونه‌های بارزش را می‌توان عنوان کرد.

نظام، ما در برهه‌ای مرکز استراتژیک نظام را دست این‌ها می‌دهیم که هر غلطی می‌خواهند می‌کنند. می‌گوییم دوم خرداد را این‌ها پدید آورده‌اند. دوباره می‌خواهند فسیل شوند و شمشیرهای آخری را که این مالک زمان به این ستون خیمه معاویه می‌خواهد بزند، مجدداً قوت می‌گیرد و دوباره مرکز استراتژیک نظام پاتوق آنها می‌شود. یک تعبیری از یک تحلیل‌گر آمریکایی است که می‌گوید: «ایران تنها کشوری در دنیا است که به مخالفان خودش حقوق می‌دهد» گویا در سال ۷۰ آقای ابراهیم یزدی بیش از ۱۵۰ هزار تومان حقوق از دولت می‌گرفته است. ما بالاخره در نظام کسی باید این بحران را جمع کنیم. حالا این



پویا: در تأیید سخنانی که شما فرمودید، می‌خواهم بگویم در این زمینه برخورد جدی با این‌ها یک عزم جدی را در حوزه‌های علمیه و حوزه‌های فرهنگی و دانشگاه‌ها و خواص و اساتید و مراکز فرهنگی می‌طلبد. در این شکی نیست، اما وقتی مشاهده می‌شود بخشی از نظام حتی حمایت‌کننده این نفاق می‌شود، چه باید کرد؟ من یک کتابی را مطالعه می‌کردم، که اخیراً چاپ شده است. شاید بیش از ۲ تا ۳ ماه نیست که این کتاب چاپ و منتشر شده است و به چاپ دوم هم رسید کار آقای ر-ق که برنده جایزه بنیاد گلشیری هم شد و جوایز مختلفی را از سوئد و کشورهای خارجی هم برد نعوذاً بالله، نعوذاً بالله یک شخصیت تخیلی و توهمی از حضرت مهدی در قالب یک شخصیت به نام مهدی در داستان می‌سازد که این فرد را حتی یک شخصیت همجنس‌باز می‌داند و یک موجود فوق‌العاده خطرناک که این فرد که در اتاق دوازده هست و اتاق شیطان هم محسوب می‌شود، به صراحت نام می‌آورد از اتاق شیطان و اتاق دوازده که هر لحظه هم منتظر هستند این شخصیت مهدی بیاید و همه را از بین ببرد و آن هم از آمریکا ظهور پیدا کند. وزارت ارشاد بدون هیچ مجوزی اجازه چاپ این کتاب را می‌دهد و حتی بعضی از این کتاب‌ها را پیش‌خرید هم می‌کرد. از این قبیل موارد فراوان است. بحث من این است که در

سونامی انتخاباتی که می‌گویند واقعاً تمامی معادلات این‌ها را به هم ریخته است و قرار است تمام سرشاخه‌های معنوی و مادی و حقوق و پشتیبانی‌شان را از بین ببرد، آیا واقعاً قابل اجرا است؟ یا این که نه همچنان این سفره ادامه دارد و این‌ها کارشان را بهتر از این ادامه خواهند داد؟

فلاح: یک اشکال مسلمان‌ها این است که به ریشه توجه نمی‌کنند. ما همیشه در هر جایی دو تا سه سرشاخه را توانستیم پیدا کنیم، خیلی راضی بوده‌ایم، ولی بحث این نیست. ما این عیب را نمی‌شناسیم یک جریانی است که منتظری را با آن همه ید بیضاء خودش چنان کوییده زمین که بعد از ۲۰ سال نمی‌تواند کمر راست بکند. منتظری یک عنصر کوچک‌شان بوده است. ما نمی‌شناسیم ما باید اول ریشه جریان نفاق را بشناسیم. بعضی‌هایی دانند، ولی نمی‌گویند. این نگفتن‌شان هم علت دزد. حالا من فکر می‌کنم بعضی از وفاداران به انقلاب و نظام می‌دانند و نمی‌گویند، چون می‌دانند اگر بگویند، جامعه قبول نمی‌کند. ریشه این‌ها را اشخاصی مثل آقای مصباح می‌دانند و می‌شناسند. این را یقین

دارم، ولی می‌دانم اگر به من هم بگویند من قبول نمی‌کنم.

پس اول باید ما بشناسیم. باید این هنر را پیدا کنیم. حتی اگر آن‌ها شربت آناناس می‌دهند، ما اگر بخواهیم چیزی بدهیم، حداقل قطره قطره بدهیم. ما نایستیم این جامعه را آنها بدزدند. آقا واقعاً تنهاست.

خود حضرت آقا تنها در یک بحثی می‌فرمودند: «ما به بعضی گفتیم که بروید در مورد ولایت صحبت بکنید و ولایت را تقویت بکنید، این‌ها طوری عمل کردند که ولایت را تضعیف کردند». اتفاق فکر به نظر من یک جا نباید باشد ما باید در این بحث یک اتفاق فکر کلی و کلان درست بکنیم که اتفاق فکر استراتژیک باشد و بعد این اتفاق فکر استراتژیک بیاید در شاخه‌های مختلف اولاً بعد از این شاخه‌های مختلف در سطوح مختلف یعنی شاخه فرهنگی، اقتصادی و غیره و در هر کدام از این شاخه‌ها در سطوح مختلف اتفاق فکرهای مختلف تهیه کنند. یک کار سازماندهی از بالا به پایین. چون این اتفاق فکر آنها ریشه دوانده است، این نفاق ریشه دوانده است از بالا به پایین که ما هم بایستی مثل آنها عمل کنیم که هر چه بخواهند ضربه بزنند، اولاً که سریع حلاء را پسر کنیم و در ثانی آنها یک دفعه نیابند ضربه را به مغز اصلی بزنند. یک اشتباهی که مدافعان ولایت انجام دادند، این بود که هر کجا تیر می‌انداختند ولایت را جلو آوردیم، یعنی در مقابل تمام حمله‌هایی که به اعتقادات

ما، به انگیزه‌های ما و به دانسته‌های ما شد، ما آمدیم ولایت را جلو گذاشتیم. نیامدیم خودمان را جلوی ولایت بگذاریم. خودمان را فدای ولایت نکردیم، ولایت را فدای خودمان کردیم. درست حرکتی که آیت الله مصباح به نظر من نکرد، خودش تیرها را به سمت خودش آورد و از ولایت دفاع نمود. این مهم است.

یکی از تنها کسانی بود که آمد چه

کار کرد؟ آمد واقعیت‌های اسلام را مطرح کرد. کار دیگر این بود که تیرها را به سمت خودش آورد. وقتی از هزار تیری که به سمت ولایت می‌آمد، ده تایی آن آمد این طرف، خوب ده تایی آن کم شد. ما برعکس این کار را می‌کنیم؛ ما ولایت را آوردیم گذاشتیم جلو و تیرش زدیم و اسبش را هم



◎ تمامی نفاق با تمامی شیوه‌های جدیدش با تمامی افکار و ویژگی‌هایش منسجم شده است و در اوج قدرتش علیه دین و علیه ولایت مبارزه می‌کند.

◎ همان دیدگاهی که بر نهضت آزادی حاکم بود و در آن دیدگاه، فلسفه اسلامی معنایی نداشت. همین نکته بود که منافقین را به انحراف کشاند و نمی‌توانستند به وقایع علمی و مذهبی و دینی، با فلسفه اسلامی نگاه کنند.

دزدیدیم. اسبش مقامی بود که به ما داده بود. اسبش موقعیتی بود که به ما داده بود. اسبش آن اختیاری بود که به ما داده بود. دفاتر نمایندگی مسئولان، این‌ها همه آن اسب‌ها بود، اسب‌ها را هم دزدیدیم. هر کسی خواست به ما تیر بزند، گفتیم ما حکم از ولایت داریم. هر تیری می‌آمد، به ولایت می‌زدیم. مسئولیتش را هم دزدیدیم. نباید این کار را بکنیم. این را که عرض می‌کنم

از بالا به پایین شکل بدهیم؛ اولاً این که نگذاریم تیر را مستقیم به اتاق فکر بالا یعنی به ولایت بزنند. هر کسی از سر جایش بلند می‌شود، ولایت را هدف قرار گرفت. هر کسی از سر جایش بلند شد، دین را هدف قرار گرفت. ما هم بگذاریم در هر لایه‌ای هر کس که بخواهد، با طرف خودش مباحثه و مذاکره کند. با اجرای این زمان‌بندی مشخص با تهیه ابزار و آلات به این شیوه می‌توان به جنگ این هیولای هزارپا رفت. در برخورد با این‌ها اصول را ما بایستی رعایت بکنیم.

در زمان جنگ‌های قدیم دو لشکر که در مقابل هم قرار می‌گرفتند، از هر لشکری یک نفر می‌رفت رجزخوانی می‌کرد و در لشکر مقابل یک نفر می‌آمد در مقابلش رجزخوانی می‌کردند و این دو در مقابل هم مبارزه می‌کردند و هر کدام که هر کدام را شکست می‌داد، به لشکرگاه خودش برمی‌گشت. هیچ وقت این معنا نمی‌شد که آن لشکر با شکست این یک نفر شکست خورد. هیچ اتفاق خاصی هم نمی‌افتاد. همه هم متوجه آن یک نفر نمی‌شدند. به عنوان مثال ببینید آقاجری یک سربازی بود از این لشکر که آمد یک رجزی خواند. فردی مثل آقاجری این استعداد را ندارد که بیاید نظام را به هم بریزد. اصلاً قابلیت ندارد. شما نگاه کنید سابقه‌اش مشخص است. آقاجری نبایستی این قابلیت را داشته باشد که نظام را به هم بریزد. این برخورد نادرست ماست که این قابلیت را به او می‌دهند. همین قابلیت را ما به اکبر گنجی دادیم. ما این قابلیت‌ها را به این‌ها تزریق می‌کنیم. این را ما باید بدانیم عناصری که هیچ قابلیت ندارند، در مقابل‌شان موضع می‌گیریم. آنها

هم خوب این را فهمیده‌اند. عناصر قابل‌دار پشت صحنه دست نخورده باقی مانده‌اند. یکی می‌آید یک جایی یک حرفی می‌زند، همه توجه ما روی آن متمرکز می‌شود. هر چیزی که داریم و نداریم خرج این شخص می‌کنیم، یعنی یک دریاچه آب را می‌ریزیم داخل یک لیوان. یک نفر برود جوابش را بدهد. یک برخورد بد به فرد قابلیت می‌دهد. مس را طلا می‌کنیم. این کار را نکنیم.